



بازتاب مدرنیسم در ادبیات نمایشی معاصر ایران

علیرضا بیجاری^۱، امیرحسین رحیمی محمدی^۲

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فردوس

۲- دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی دانشگاه آزاد فردوس

چکیده

وجوه ادبی متون نمایشی همواره مورد بحث ادیبان و منتقدین بوده است. عده ای عقیده داشتند که متن نمایشی فقط برای اجراست. برای دستیابی به تحلیلی دقیق از تأثیرپذیری «ادبیات نمایشی» از مدرنیسم، ابتدا لازم است بر خصوصیات و مشخصات ادبیات مدرن به طور نسبی احاطه یابیم؛ ویژگیهایی که به تمایز ادبیات مدرن از آثار ادبی پیش از خود انجامیده است. این تمایز یا حاصل ابداعات تکنیکی است که به صورت اغراق در استفاده از صناعات ادبی پیشین و یا کشف امکانات جدید سبکی در آثار مدرن جلوه می‌یابد، و یا از گرایشات فکری و فلسفی مدرن منتج می‌شود که در قالب نوعی نگرش و یا محتوا قابل بررسی است. مارتین اسلین، منتقد مشهور انگلیسی نظریاتی جالب دربارهٔ تئاتر «مدرن» یا آوانگارد قرن بیستم داشته است. او ادبیات نمایشی را از یک سو نمود کاملی از ادبیات زمانهٔ خویش یا ادبیاتی که از اوایل قرن بیستم با سنت شکنی‌ها، ابداعات و گرایشات منحصر به فردش، با سرعت، راهی را با تحول اساسی می‌پیمود، میداند و از دیگر سو، معتقد است که پیوندی محکم بین نمایشنامه به عنوان متن ادبی و اجرای نمایشی آن برقرار است که بدنهٔ ادبیات سالهای بعد را متحول ساخته است. ذکر این نکته ضروریست که تئاتر مدرن اغلب در ادامه ادبیات مدرن و با به کار بستن ابداعات ادبی آن حرکت می‌کند ولی گاه به صورت آنتی‌تئاتر ادبیات مدرن عمل می‌کند و به هجو و یا مخالفت با مضامین یا تمهیدات به کار بسته شده در آن می‌انجامد. مسلماً رویکرد ما در این مقاله به تئاتر مدرن، رویکردی ادبی خواهد بود و نه اجرایی.

کلید واژه‌ها: اداراک عینی - مدرنیسم - کلاژ - امپرسیونیسم